

Considering the Sunnis as Having the Love of the Ahl al-Bayt in the View of the Shia Scholars in a Critical View of the Book of Moseli

Mohammad Jaafar Milan Noorani  *

Master of Islamic Religions Foundation,
Iran

Majid Keyhanfar 

PhD Student of Comparative Interpretation,
Al-Mustafa Al-Alamiyeh University,
Isfahan Branch, Isfahan, Iran

Abstract

Abdullah Moseli, the Salafi author of the book Even if he is not deceived, claims in one of the parts of his book that the Shiites consider the general Sunnis to be Nasebi and enemies of the Ahl al-Bayt. As in other parts of his book, here too he cites some narrations and sayings of the Shia elders in the field of considering Sunnis to be Nasebi, but none of those words are complete in proving Moseli's claim, and each refers to a different discussion. Therefore, in a critical-analytical approach, the following article aims to explain the meaning of the hadiths, examine their documents, and study the sayings claimed by Moseli, while proving that the body of Sunnis enjoys the love of the Ahl al-Bayt from the point of view of Shiite scholars. In addition, if a statement from a Shia elder is given that explicitly considers all Sunnis to be enemies of Ahl al-Bayt, which is exactly the same as Moseli's claim, it should be known that this statement is his own personal position and should not be generalized to all Shias. Therefore, Moseli's claims in this field are not general..

Keywords: Abdullah Moseli, Tijani, Al-Mohsen, Nasebi, Motawakkel.

* **Corresponding Author:** na4086@gmail.com

How to Cite: Milan Noorani, MJ& Keyhanfar, M. (2023). Considering the Sunnis as having the Love of the Ahl al-Bayt in the View of the Shia Scholars in a Critical View of the Book of Moseli. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*. 4 (6). 79-105.



پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه


دوره ۴، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۷۹-۱۰۵

jst.atu.ac.ir


DOI: 10.22054/JCST.2022.65702.1073

برخوردار دانستن اهل سنت از محبت اهل بیت در دیدگاه عموم علمای شیعه در نگاه نقادانه به کتاب موصلی

کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی، ایران

* محمدجعفر میلان نورانی 

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه‌المصطفی العالمیه، واحد اصفهان، اصفهان، ایران

مجید کیهان‌فر 

چکیده

عبدالله موصلی نویسنده سلفی کتاب حتی لائنخدع، در یکی از قسمت‌های کتاب خود ادعا می‌کند شیعیان عموم اهل سنت را ناصبی و دشمن اهل بیت می‌دانند. وی مانند سایر بخش‌های کتابش، در اینجا نیز به برخی روایات و سخنان بزرگان شیعه در زمینه ناصبی شمردن اهل سنت استناد می‌کند که به‌واقع، هیچ یک از آن سخنان در اثبات ادعای موصلی تمام نیستند و هریک ناظر به بحثی دیگرند. بنابراین، نوشتار پیش رو خود را بر آن می‌داند در رویکردی انتقادی-تحلیلی، ضمن اثبات برخورداری بدنه اهل سنت از محبت اهل بیت از دیدگاه علمای شیعه، به توضیح منظور روایات، بررسی سندی آن‌ها و مطالعه اقوال مورد ادعای موصلی پردازد. ضمن اینکه اگر سخنی از بزرگان شیعه آورده شود که صراحتاً تمام اهل سنت را دشمن اهل بیت دانسته، دقیقاً ناظر به ادعای موصلی نیز باشد، باید دانست این سخن، موضع شخصی خود اوست و نباید آن را به کل شیعیان عمومیت داد. لذا ادعاهای موصلی در این زمینه کلیت ندارد.

کلیدواژه‌ها: عبدالله موصلی، تیجانی، آل‌محسن، ناصبی، متوکل.

۱. مقدمه

موصلی از نویسندگان فعال در عرصه نقد شیعه است که یکی از مباحث کتابش را «نواصب در نظر شیعه، همان اهل سنت و جماعت هستند» نامیده است و با این ادعا که همه شیعیان به تبع بزرگانشان، اهل سنت را دشمن اهل بیت می‌دانند، مبادرت به ذکر چند روایت و سخن علمای شیعه، از جمله آقایان معلم، آل محسن و دکتر تیجانی نموده است، ولی هریک از اقوال افراد نامبرده، ناظر به قضیه‌ای خاص هستند و درصدد تعمیم ناصبی‌گری به کل اهل سنت نیستند. این نوشتار فرض را بر این گرفته که بدنه شیعیان، اهل سنت را دوست اهل بیت و دوست خود می‌دانند. اگرچه نمی‌توان همین رویکرد را نیز همگانی دانست، ولی در هر صورت، نگاه غالب همین است و موارد خلاف عموم، ضربه‌ای به این کلیت وارد نمی‌سازد.

از آنجا که جریان وهابیت درصدد است شیعیان را صاحب تفکری تکفیری معرفی نماید، در این راستا، به سخنان برخی از نویسندگان شیعه مبنی بر مسلمان نبودن اهل سنت استناد می‌کند، تا اهل سنت را نسبت به شیعیان بدبین سازد. کتاب موصلی نیز همین هدف را پی گرفته است و از سخنان برخی از بزرگان شیعه در راستای اثبات این موضوع بهره می‌برد. بنابراین، نوشتار پیش رو خود را موظف می‌بیند ضمن تأکید بر اینکه عموم علما و مردم شیعه، اهل سنت را محب اهل بیت می‌دانند، خاطر نشان سازد مطالبی که آقای موصلی از آثار علمای شیعه ذکر کرده، یا منظور وی را اثبات نمی‌کنند و درصدد بیان موضوعی دیگرند و یا نظر شخصی خود آن نویسنده‌اند و ارتباطی به سایر شیعیان ندارند.

در زمینه پیشینه تحقیق می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

- مهدوی، زینب. (۱۳۹۶). «بازنمایی حبّ اهل بیت در اشعار عبدالرحمان جامی». چهارمین کنگره بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی.
- شرافت، سید محسن. (۱۳۹۸). «بررسی مناقب علی بن ابی طالب در کتاب مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت اثر سید محمدطاهر سیدزاده هاشمی شافعی». کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علی.
- نعیم‌آبادی، حسین. (۱۳۹۹). «مناقب نگاری‌های اهل سنت درباره اهل بیت؛ مطالعه موردی دُرر السمط فی خبر السبط». سیره پژوهی اهل بیت. ش ۱۰. د ۶.

- کوثری، احمد. (۱۳۹۳). «بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری». پژوهش‌نامه نقد و وهابیت سراج منیر. س ۴. ش ۱۶.

- میلان نورانی، محمدجعفر. (۱۳۹۸). «اثبات حلال‌زادگی مسلمانان از نگاه شیعه با نظر نقادانه به کتاب موصلی». پایگاه تخصصی وهابیت‌پژوهی و جریان‌های سلفی.

- میلان نورانی، محمدجعفر. (۱۳۹۹). «اثبات حقانیت قیام امام مهدی با نظر نقادانه به کتاب موصلی». صراط. ش ۲۱.

اما آنچه در این نوشتار بررسی و نقد خواهد شد، مواضع وی درباره ناصبی دانستن اهل سنت از سوی شیعه در کتاب موصلی است.

۲. تعریف واژه «نصب»

قبل از ورود به بحث اصلی، نیاز به دو بحث مقدماتی وجود دارد. بحث نخست، واکاوی لغت «نصب و ناصبی» است. لغت‌دانان عرب، «نصب» و «ناصبی‌گری» را به معنای «دشمنی با امام علی» دانسته‌اند؛ از جمله ابن منظور می‌نویسد: «نواصب، کسانی هستند که دشمنی با امام علی را دین خود دانسته‌اند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۷۶۲). زبیدی نیز آنان را «متدینان به بغض علی» معرفی کرده است (ر.ک؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۴۳۶). همچنین، تعریفی که زمخشری می‌آورد، نسبت به تعریف‌های قبل عمومیت دارد. وی می‌نویسد: «ناصبی، کسی است که با امام علی دشمنی بورزد» (زمخشری، ۱۹۷۹م.، ۶۳۵). حال، چه این دشمنی ورزیدن از روی اعتقاد و «تدین» باشد و چه از روی مصالح سیاسی و امثال آن. در این میان، تعریف طریحی، دیگر لغت‌دان عرب نیز قابل تأمل است. وی می‌نویسد: «ناصبی، کسی است که یا با خود اهل بیت و یا با دوستان آنان، از آن حیث که پیرو اهل بیت هستند، اظهار دشمنی کند» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۷۳).

لذا آنچه که در کلام این دانشمندان دیده می‌شود، این است که در ناصبی نامیدن یک شخص، ملاک این است که وی به هر شکلی که بتواند، دشمنی خود را با امام نشان دهد. پس کارهایی مثل برتری دادن فرد دیگری بر امام، یا زیر سؤال بردن فضیلتی که اجماعی بین فریقین نیست، نباید جزء ملاکات و عوامل ناصبی‌گری قرار گیرد، چون این کار، نه به لحاظ لغوی، نه از دید عرفی، «دشمنی ورزیدن» به حساب نمی‌آید. این نظرات لغت‌دانان عرب بود. حال، باید دید دیگر دانشمندان درباره محدودۀ «ناصبی» چه نظری دارند؛ برای نمونه، عسقلانی، محدث

مشهور اهل سنت می‌نویسد: «کسی که گمان کند امام علی در قتل خلیفه سوم دست داشته، یا حتی به آن کمک کرده، ناصبی است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۸: ۴۵۸)؛ یعنی تعریف وی در فضایی سیاسی معنا می‌شود و حاکی از این است که اساساً مفهوم «ناصبی» در بستر اتفاقات مربوط به قتل خلیفه سوم شکل گرفته است.

از علمای شیعه نیز می‌توان به مرحوم بحرانی اشاره کرد که ملاک نصب را «قدح و دشمنی با امام علی» می‌داند (ر.ک؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ف.، ج ۱۲: ۳۲۳).

از تعریف‌های فوق فهمیده می‌شود، «ناصبی» کسی است که راه «دشمنی» با امام علی را انتخاب کرده باشد و در این راه، با ذریه و پیروان ایشان، از آن لحاظ که رهرو، مطیع و دوستدار آن حضرت هستند، عداوت بجوید. همچنین، دربارهٔ مصداق و حکم ناصبی، می‌توان به دو جمله از امام خمینی^(ره) اشاره کرد. وی در جایی چنین می‌گوید: «ناصبی، کسی است که با همه یا با یکی از اهل بیت ابراز دشمنی کند و به این دشمنی نیز متدین باشد؛ مثل خوارج» (خمینی، ۱۴۳۴ق.، ج ۳: ۴۸۲). همچنین، در موضع دیگر می‌گوید:

«ناصبی‌ها و خوارج - که خدا آن‌ها را لعنت کند- نجس‌اند و نجس بودنشان مشروط به این نیست که آنان نیز انکاری داشته باشند که به انکار رسالت برگردد. همچنین، شیعه غیر اثنا عشری از دیگر فرقه‌های شیعه، در صورتی که از آن‌ها، دشمنی و ناسزاگویی نسبت به سایر امامان که اعتقادی به امامت آن‌ها ندارند، اظهار نشود پاکند و اگر اظهار کردند، مثل سایر ناصبی‌ها هستند» (همان، ۱۴۲۵ق.، ج ۱: ۲۱۳).

از میان علمای اهل سنت نیز می‌توان ذهبی را نام برد که صراحتاً «خوارج» را که به امام علی نسبت کفر می‌دادند، ناصبی و خارج از دین می‌نامد (ر.ک؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق.، ج ۷: ۳۷۰). این گوشه‌ای از نظرات علمای فریقین، در تعریف، حکم و تعیین مصداق «ناصبی» بود.

۳. معرفی اجمالی موصلی و کتابش

بحث مقدماتی دوم نیز توضیحی کوتاه دربارهٔ موصلی و نوشتهٔ اوست. عبدالله الموصلی، از نویسندگان معاصر ضد شیعی است که کتابی به نام حتی لانخدع: حقیقه‌الشیعه نوشته است. این کتاب حدوداً دویست صفحه‌ای مباحث متعددی دارد که در چهار فصل عمده قرار گرفته‌اند.

فصل‌های مزبور را می‌توان چنین نام برد: تقیه در نزد شیعه، عقاید شیعه درباره‌ی اسلام و مسلمانان، حقایق دیگری درباره‌ی شیعیان، و نامه‌ای به برادران مسلمان.

در فصل اول، وی عقیده‌ی شیعه به تقیه را مورد نقد قرار می‌دهد، در فصل دوم نیز که می‌توان آن را چالشی‌ترین فصل کتاب دانست، در بخش‌های متعدد و با بیانات گوناگونی ادعا می‌کند که شیعه دشمن اهل سنت است و خون و مال آنان را حلال می‌داند و ادعاهایی از این قبیل. همچنین، در این فصل، احادیثی را که درباره‌ی امام مهدی (عج) وارد شده مورد بررسی قرار می‌دهد. در فصل سوم، مباحثی درج شده‌اند که از ارتباط کمتری نسبت به یکدیگر برخوردارند؛ مثلاً اینکه شیعه گمان می‌کند نصی بر خلافت امام علی وجود دارد و... در فصل چهارم هم نویسنده می‌کوشد اهل سنت را از تقریب با شیعیان بر حذر بدارد. لذا از آنجا که این کتاب تمام توان خود را بر حمله به عقاید و علمای شیعه به کار گرفته، و در انتها نیز سعی می‌کند اهل سنت را از شیعیان دور کند، نقد مطالب این کتاب لازم به نظر می‌رسد.

۴. بررسی ادعاهای موصلی

در ادامه، سخنانی که موصلی از آثار نویسندگان شیعه در زمینه‌ی ناصبی شمردن اهل سنت جمع‌آوری نموده‌است، بررسی خواهد شد.

۵. ناصبی بودن ابوحنیفه در کلام امام صادق (ع)

موصلی برای اثبات ناصبی بودن اهل سنت در نگاه شیعه، در ابتدا حدیثی از کافی نقل می‌کند که ترجمه‌ی آن از یکی از مجلدات بحار نقل می‌شود:

«علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن علی از ابوجعفر صائغ نقل نمود که) محمد بن مسلم گفت: خدمت حضرت صادق رسیدم و ابوحنیفه نیز آنجا بود. عرض کردم: آقا خواب عجیبی دیده‌ام. فرمود: خواب خود را بگو که معبر خواب اینجاست. اشاره به ابوحنیفه نمود. گفتم: در خواب دیدم که وارد خانه‌ام شدم. ناگهان زخم بیرون آمد و مقدار زیادی گردو را شکست و بر سر و صورت من پاشید. از این خواب تعجب کردم. ابوحنیفه گفت: تو با بستگان زنت که اشخاص پستی هستند، درباره‌ی ارث اختلاف خواهی داشت و پس از ناراحتی زیاد، بالأخره سهم خود را خواهی گرفت ان شاء الله. حضرت صادق فرمود: به خدا قسم، خوب گفتمی، و ابوحنیفه رفت. گفتم: فدایت شوم، من از تعبیر این "ناصری" خوشم نیامد. فرمود: خدا ناراحتی را برایت

نیاورد. تعبیر ما با آن‌ها یکی نیست و نه تعبیر آن‌ها موافق تعبیر ماست. جواب خواب تو آن نبود. عرض کردم: پس تعبیر آن چیست؟ فرمود: تو زن دوم می‌گیری و از او بهره جنسی می‌بری. همسرت هم می‌فهمد و لباس‌های تو را پاره‌پاره می‌کند؛ زیرا پوست، لباس مغز است. محمد بن مسلم گفت: به خدا قسم، فاصله تعبیر و ظهور خواب، تا روز جمعه بیشتر طول نکشید. صبح جمعه من در خانه نشسته بودم. زنی رد شد و از او خوشم آمد. غلام خود را امر کردم که او را بیاورد. غلام آن زن را آورد و داخل خانه نمود و من هم از او بهره جنسی بردم. همسر من متوجه جریان شد و وارد اتاق گردید. زن دوم که فرار کرد و از در خارج شد، من تنها ماندم و او لباس‌های تازه‌ام را که در عیدها می‌پوشیدم، پاره‌پاره کرد» (مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۹۴ و کلینی رازی، ۱۴۲۹ ق. ج ۱۵: ۶۵۹).

۶. بررسی روایت

ابتدا باید گفت که این روایت غیر از این سند مذکور در کافی، طریق دیگری برای آن یافت نشده است. همچنین، در مطالعه‌ای که درباره روایان این سند انجام گرفت، مشاهده شد «ابوجعفر صائغ» که نام اصلی اش «محمد بن الحسین بن سعید» است (ر.ک؛ مرتضی، ۱۴۲۶ ق. ج ۲: ۵۹۵)، غیر قابل اعتماد معرفی شده است. عبارتی که درباره وی به کار رفته، چنین است: «ضعیف جداً» (حلی، ۱۳۴۲، ج ۲: ۵۰۳). ضمن اینکه یکی دیگر از روایان نیز «ابراهیم بن هاشم» است که بنا به ادعای نجاشی، «در او نظر و تأمل وجود دارد» (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱۶: ش ۱۹) و کثرت روایت از یک راوی نیز نتوانسته این «مورد تأمل بودن» را جبران کند. بنابراین، روایت به واسطه این دو شخص، ضعیف است. ضمن اینکه متقابلاً برخی از هم‌فکران موصلی نیز درباره اهانت به ابوحنیفه، سخنان تأمل‌انگیزی نوشته‌اند (ر.ک؛ مالکی، ۱۴۳۰: ۹۸-۱۰۰ و هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۷، ۷۸ و ۷۹؛ پاورقی).

۷. ناصبی بودن ابوحنیفه از نظر شیخ مفید

موصلی در ادامه روایت، برای اینکه عموم علمای شیعه را تابع این روایت معرفی کند، از شیخ مفید نیز نقل می‌کند که ابوحنیفه را ناصبی می‌دانست (ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۵).

نقد

منبعی که موصلی برای این ادعا معرفی می کند، *المسائل الصاغانیه* تألیف شیخ مفید است. نمی توان انکار کرد که شیخ در این کتاب، انتقادات علمی بسیاری به ابوحنیفه نموده است، ولی در جستجوی مفصلی که در این کتاب کوچک ۱۷۰ صفحه‌ای انجام شد، هرگز دیده نشد که شیخ، ابوحنیفه را ناصبی نامیده باشد و اساساً الفاظ "ناصبی، نواصب و نصب"، حتی یک بار هم در این کتاب به کار نرفته است! ولی در کتاب دیگر شیخ، موسوم به *تفسیر قرآن مجید*، عبارتی به این صورت آمده است: «و من عباراتی برخلاف ابوحنیفه که امام و مقتدای این شیخ ناصبی، یعنی صاغانی است، نقل می کنم» (مفید، ۱۴۲۴ ق. : ۳۸۶). لذا به نظر می رسد موصلی در این نقل قول دچار اشتباه شده است و از اینکه شیخ مفید صاغانی را در یکی از آثارش "ناصبی" نامیده، به اشتباه منبع این سخن را کتاب *المسائل الصاغانیه* دانسته است و اشتباه دوم این است که وی انتساب ناصبی گری را به ابوحنیفه دانسته است، در حالی که شیخ درباره ابوحنیفه چنین تعبیری به کار نبرده است و صرفاً درباره صاغانی این تعبیر را آورده است. با این حال، اگر در کلام یکی از شیعیان دیده شود که شخصی از اهل سنت به ناصبی گری منتسب شده، باید ابتدا دلیل وی بر این ادعا را دید و اگر این نتیجه به دست آمد که شیخ در ادعای خود، مبنی بر ناصبی دانستن صاغانی، تعریف مشهور از واژه «ناصبی» را مد نظر داشت و طبق آن وی را ناصبی نامیده است. پس اشتباه از شیخ مفید نیست و حتماً ملاک‌هایی از ناصبی گری در صاغانی وجود داشته است و اگر چنین ملاک‌هایی وجود نداشت و شیخ دچار اشتباه شده بود، باید دانست که عموم شیعه نظر دیگری دارند و نمی توان به صورت موجه کلیه، تمام شیعیان را داخل در این حکم دانست.

۸. ناصبی بودن ابوحنیفه در کلام سید جزایری

موصلی در ادامه ادعاهایش، به کلام نعمت‌الله جزایری نیز در این زمینه اشاره می کند. جزایری می نویسد:

«امامان اهل بیت و یاران خاص ایشان، لفظ "ناصبی" را بر ابوحنیفه اطلاق می کردند، با اینکه او نه تنها آشکارا با اهل بیت دشمنی نمی ورزید، بلکه به ایشان اظهار

محبت نیز می نمود، ولی چون راهش را از آنان جدا کرد، ناصبی است» (جزایری، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۲۱۱).

موصلی از قول شیخ حسین بحرانی نیز چنین نقل می کند: «ناصبی، کسی است که حضرت علی را بر غیر او مقدم بدارد» (آل عصفور بحرانی، ۱۴۳۹ ق: ۲۵۱). آنگاه موصلی خود چنین می افزاید که نواصب در باور شیعه، اهل سنت هستند و از آنجا که ابوحنیفه، غیر علی را بر آن حضرت مقدم می دانست، لذا وی نیز در نظر شیعیان ناصبی است (ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۵).

نقد

موصلی در کتابش به سخنان مرحوم جزایری استنادهای متعددی دارد و آرای شاذ وی را به عنوان موضع عموم شیعیان معرفی کرده است، در حالی که باید دانست کلام جزایری نه تنها مورد قبول همه شیعه نیست، بلکه برخی از بزرگان شیعه که مصحح کتاب آقای جزایری کلام او را نیز در مقدمه آورده است، خواندن آثار وی را حرام می دانند (ر.ک؛ جزایری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۱۰۹). ضمن اینکه طبق تعریفی که مورد اتفاق عموم دانشمندان شیعه و سنی قرار گرفته، به کسی که به امامت راه اهل بیت معتقد نباشد، ناصبی اطلاق نمی شود، بلکه همان طور که در مباحث مقدماتی گذشت، ناصبی کسی است که به اهل بیت ناسزا بگوید و یا با ایشان بجنگد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۷۹ ق: ۶۳۵ و ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۸: ۴۵۸ و آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۲: ۳۲۳). لذا نمی توان نظر شخصی چند نفر از علمای شیعه را نظر کل شیعه دانست، همان طور که در میان اهل سنت نیز در موارد متعددی اختلاف نظر وجود دارد. پس در مباحث اختلافی نمی توان نظر یکی از علما را به عنوان نظر کل افراد آن مذهب معرفی نمود. ملاک مسلمان بودن و ناصبی نبودن، دوست داشتن اهل بیت است و این خصلت نیز به وفور در میان اهل سنت دیده می شود (برای مطالعه بیشتر در لزوم مودت به اهل بیت از دیدگاه بزرگان اهل سنت، ر.ک؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۹، ب، ج ۲۹: ۲۱-۶۷).

البته سیوطی نیز مرتکب همین اشتباه شده است و نشانه ناصبی گری را «تقدیم غیر علی بر ایشان» می داند (ر.ک؛ سیوطی، بی تا، ج ۱: ۳۸۸). لذا شایسته است موصلی به سخنان وی نیز نظری داشته باشد.

۹. انکار خلافت وصی، علامت ناصبی‌گری

موصلی در ادامه نقل قول‌هایش از علمای شیعه، به محقق کرکی رسیده، از وی چنین نقل می‌کند که ناصبیان در انکار خلافت وصی، مانند کفاری هستند که نبوت رسول خدا را انکار می‌کنند (ر.ک؛ کرکی عاملی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). لذا موصلی وی را نیز جزء کسانی می‌داند که به ناصبی بودن اهل سنت قائل هستند (ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۶).

نقد

در اینجا نیز مجدداً تأکید می‌شود که نمی‌توان موضع یک یا چند نفر از علمای شیعه را به منزله رأی کل شیعیان تلقی نمود. علامت کفر و ناصبی‌گری در نظر عموم دانشمندان و بزرگان شیعه این است که شخص به اهانت یا جنگ علیه اهل بیت پردازد، نه اینکه صرفاً مقامی از مقامات ایشان را معتقد نباشد. به قول استاد میلانی:

«شما نمی‌توانید مسلمانی را پیدا کنید که به طور کلی منکر خلافت حضرت علی باشد. تنها گروهی از خوارج و ناصبی‌ها که با بغض، کینه و دشمنی آن حضرت بزرگ شده‌اند و دشمنی و ناسزا گفتن به آن بزرگوار را مایه تقریب به پروردگار می‌دانند، خلافت آن حضرت را نمی‌پذیرند. تمامی مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، این عده را که به نام‌های ناصبی، خارجی و دشمن اهل بیت^(۴) معروف‌اند، از اسلام خارج می‌دانند» (حسینی میلانی، ۱۳۸۹، الف، ج ۱۹: ۶۸-۶۷).

۱۰. ناصبی بودن بعضی از دانشمندان اهل سنت

موصلی از شیخ علی آل محسن، متکلم معاصر شیعی نقل می‌کند: «ناصبیان در میان علمای اهل سنت بسیارند؛ از جمله ابن تیمیه، ابن کثیر دمشقی، ابن جوزی، ذهبی و ابن حزم» (آل محسن، بی تا: ۲۰۴؛ ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۶).

نقد

اولاً باید توجه داشت که آقای آل محسن به برشمردن افرادی از اهل سنت مبادرت می‌کند که در نظرش ناصبی هستند؛ به این معناست که کل اهل سنت را ناصبی نمی‌داند، وگرنه می‌گفت همه اهل سنت ناصبی هستند، نه صرفاً برخی از آنان. شاهد این ادعا، مطلبی است که خود آقای آل محسن در کتاب دیگرش نوشته‌است، مبنی بر اینکه نه او و نه عموم علمای شیعه، هرگز کل اهل سنت را ناصبی نمی‌دانند؛ چراکه مسلمانان سنی را نمی‌توان در جنایاتی که نواصب در طول تاریخ علیه اهل بیت انجام دادند، شریک جرم دانست (ر.ک؛ آل محسن، ۱۳۸۲: ۶۱)، همان طور که نمی‌توان وجود غالیان را در میان شیعه انکار کرد، ولی این ربطی به عموم شیعیان ندارد و به معنای غالی بودن کل شیعه نیست.

میان اعتقاد به نصب برخی از علمای اهل سنت، مانند ابن تیمیه، و اعتقاد به نصب اهل سنت تلازمی وجود ندارد؛ چراکه اولاً برخی علمای اهل سنت نیز در عین اینکه خود را سنی می‌دانند، به نصب ابن تیمیه نیز اعتراف کرده‌اند و شیعیان در ناصبی دانستن او تنها نیستند. ثانیاً هرچند قرائت ابن تیمیه از دل اهل سنت برآمده، ولی اختلاف بسیاری با اهل سنت دارد. بنابراین، همان طور که حساب غالیان از شیعه جداست، حساب تکفیریان نیز از اهل سنت جداست و از اعتقاد به وجود نصب در برخی از عناصر تکفیری، اعتقاد به وجود نصب در اهل سنت لازم نمی‌آید.

درباره سایر افرادی که آقای آل محسن نام برده نیز باید گفت، اولاً این‌ها جزء استنباطات شخصی اوست و معلوم نیست مورد اجماع همه علمای شیعه قرار گرفته باشد. ثانیاً به طور کلی، برای تشخیص ناصبی بودن افراد، دو ملاک وجود دارد که فریقین بر روی آن‌ها اتفاق نظر دارند: یا در مقابل اهل بیت شمشیر کشیده باشد و یا به آن‌ها فحاشی نماید (که سابقاً به آن اشاره شد). اگر آقایان ذهبی، ابن جوزی، ابن کثیر و ابن حزم و هر کسی که شیخ آل محسن نام برده، به طور کلی، تمام افراد یکی از این سه کار را انجام داده باشند، ناصبی‌اند، وگرنه مسلمان و سنی هستند!

۱۱. ناصبی بودن برخی بزرگان اهل سنت

در ادامه، موصلی به نقل از آقای محسن المعلم، دیگر متکلم معاصر شیعی، ده‌ها نفر از افراد شاخص و تأثیرگذار اهل سنت را ناصبی می‌داند (ر.ک؛ معلم، ۱۴۱۸ ق.: ۲۶۳-۵۲۸؛ ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۶).

نقد

چیزی که باید بدان توجه داشت، این است که از نصب یک سری افراد، نصب تمام اهل سنت لازم نمی‌آید و حتی خود اهل سنت نیز در تعریف ناصبی‌گری، برخی ملاکات مشترکی با شیعه دارند؛ مثلاً ارنئوط از محققان سنی، در حاشیه‌ای که بر کتاب ذهبی نوشته‌است، در تعریف ناصبی می‌گوید: «ناصبی شخص منافقی است که متدین به بغض حضرت علی است و بیزاری از ایشان را باور خود می‌داند» (ذهبی، ۱۴۰۵ق.، ج ۴: ۳۷). به جرئت می‌توان ادعا کرد که هیچ یک از مکاتب رسمی اهل سنت داخل در این تعریف نیستند، ولی می‌توان گفت کسانی که در روز عاشورا در مقابل امام حسین^(ع) شمشیر کشیدند، داخل در این تعریف‌اند. لذا بعید نیست، در تعریفی که دانشمندان اهل سنت از واژه ناصبی می‌آورند، عده معدودی از اهل سنت نیز به آن تعریف وارد شوند، ولی هرگز شامل کل آنان نخواهد بود. لذا شیعه هم که در تعریف اصطلاح فوق، با اهل سنت مخالفت نمی‌کند، ممکن است بعضی افراد را مصداق این تعریف ببیند که البته هرگز آن را به عموم جامعه سنی گسترش نخواهد داد.

۱۲. تفسیر ناصبی به عامه

موصلی در ادامه به نقل از سید محمد شیرازی می‌نویسد: «منظور از ناصبی، همه عامه است، به دلیل خبر ابن سنان» (امین، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۲۱). آنگاه از قول مرحوم سید محسن امین نقل می‌کند: «اصطلاح "خاصه" درباره شیعیان و اصطلاح "عامه" نیز ناظر به اهل سنت است» (همان). دو جمله نیز از مرحوم کرکی و مرحوم فتح‌الله نمازی شیرازی درباره «عامه» نامیدن اهل سنت ذکر می‌کند. سپس خود موصلی چنین نتیجه می‌گیرد که شیعیان، کل اهل سنت را ناصبی می‌دانند (ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۷).

نقد

روایتی که آقای شیرازی بدان استناد دارد و آن را «خبر ابن سنان» می‌نامد، بدین مضمون است که محمد بن احمد از ابراهیم بن اسحاق از عبدالله بن حماد - عبدالله بن سنان - از امام صادق^(ع) نقل می‌کند:

«ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمن باشد؛ زیرا نمی‌توانی کسی را بیایی که صراحتاً بگوید من پیامبر و خاندانش را دوست ندارم، بلکه ناصبی کسی است با شما شیعیان از این لحاظ که ما را دوست دارید و پیرو ما هستید، دشمنی بورزد» (صدوق، ۱۴۰۶ ق: ۲۰۷).

اولاً این حدیث مشکل سندی دارد و به سبب وجود ابراهیم بن اسحاق الأحمر در آن که مجهول است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۱۶)، قابل استناد نیست (برای مطالعه بیشتر در تضعیف سندی روایاتی که اهل سنت را ناصبی می‌دانند، ر.ک؛ تولایی، ۱۳۹۶: ۱۰۸، ۵۲ و ۵۳). ثانیاً از حیث محتوا نیز می‌توان اشکالاتی به آن وارد نمود و آن اینکه چطور می‌توان ادعا کرد ناصبیان جرئت نداشتند صراحتاً دشمنی خود را با خاندان رسول خدا ابراز کنند، در حالی که قاتلان امام حسین^(ع) در کربلا به راحتی به آن حضرت بی‌حرمتی می‌کردند؟ از باب نمونه، عمرو بن حجاج یکی از لشکریان یزید، خطاب به آن حضرت گفت: «ای حسین، از این آب، سگ‌ها، خوک‌ها و گرگ‌ها می‌نوشند، ولی به خدا سوگند، تو از این آب حتی قطره‌ای نخواهی چشید، تا اینکه آتش جهنم را بچشی» (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ ق: ۲۲۳). ناصبی دیگری با جسارت تمام به امام چنین خطاب کرد: ای دروغ‌گو پسر دروغ‌گو! برادرم را گمراه کردی و فریب دادی، تا سرانجام به کشتنش دادی. یا دیگری می‌گفت: ای حسین، تو را به آتش جهنم بشارت باد (ر.ک؛ همان: ۲۲۶؛ برای مطالعه نمونه‌های بیشتری از توهین سپاهیان یزید به حضرت سیدالشهداء، ر.ک؛ هدایت‌پناه، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۹۰).

اگر چنین اشکال شود که در زمان امام حسین^(ع)، ناصبیان در رأس قدرت و اهل بیت نیز در تنگنا و مغضوب حکومت بودند و به همین سبب بود که آزادانه و بدون خوف از پیگرد از سوی حکومت، به ابراز مخالفت با اهل بیت می‌پرداختند و روایت امام صادق^(ع) مربوط به زمانی است که نواصب حکومت را در دست نداشته باشند، چنین پاسخ داده می‌شود که در زمان امام صادق نیز حکومت در دست شیعیان یا اهل سنت نبود. اگر منصور، حاکم معاصر امام صادق و قاتل ایشان، در ابراز عداوت با اهل بیت و کشتار مسلمانان شیعه و سنی، جنایتکارتر از یزید

نبود، به یقین کمتر از او هم نبود. تنها تفاوتش با یزید این بود که منصور از سفاکی علنی یزید و تبعات آن درس عبرت گرفته بود و به همین سبب هم امام صادق را با زهر به شهادت رساند (برای مطالعه دربارهٔ اینکه منصور بارها قصد داشت امام صادق را با شمشیر بکشد، ولی جرئت نکرد کار را یکسره کند، ر.ک؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق.: ۱۸۹ و قمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۳۹۱). سایر خلفای عباسی نیز دست کمی از منصور نداشتند و از باب نمونه، به این ماجرا اشاره می‌شود که متوکل در شب‌نشینی‌هایش دستور می‌داد یکی از ندیمان‌ش که مخنث بود، بالشتی زیر شکمش بگذارد و با رقص، امام علی^(ع) را مسخره نماید. خود متوکل نیز شراب می‌خورد و به او می‌خندید (ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۵؛ برای مطالعه بیشتر در دشمنی متوکل با علویان، ر.ک؛ پورسید آقایی، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۹). با این تفاسیل، نمی‌توان قبول کرد که دوستاناران بنی‌عباس و طرفداران نواصب قدرت نداشتند با آزادی و بدون خوف از توییح حکومت، به اهل بیت توهین کنند. حتی در زمان خلافت شخص امام علی^(ع) نیز خوارج ناصبی علناً آن حضرت را تکفیر می‌نمودند و هیچ خوفی هم از دستگیری نداشتند. آن‌ها صراحتاً در حضور امام به وی گفتند: «در راه کفر، مانند اسب مسابقه می‌دوی» (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۵: ۶۴)؛ یعنی هم آن بزرگوار را تکفیر کردند و هم توهین رکیکی به ایشان نمودند؛ توهین‌هایی که یقیناً در مذاهب رسمی اهل سنت محکوم می‌شود. لذا اینکه از قول امام نقل شده است: «هیچ کس جرئت ندارد علناً دشمنی خود را با آل محمد ابراز نماید»، دست کم شامل زمان خود آن حضرت نخواهد بود.

اشکال دیگری که به استدلال آقای موصلی می‌توان وارد نمود، اینکه با توجه به اینکه روایت می‌گوید: «نواصب به این دلیل با شیعیان دشمنند که شیعیان دوستان اهل بیت هستند»، هرگز نمی‌توان ناصبی بودن اهل سنت را از آن نتیجه گرفت؛ چراکه اهل سنت به سبب محبت شیعیان به اهل بیت با آن‌ها دشمنی ندارند^۱. به هر تقدیر، هم سند روایت قابل اعتماد نیست، هم استنباط مرحوم شیرازی از این روایت صحت ندارد؛ چراکه حدیث اصلاً ناظر به اهل سنت نیست تا بخواهد از آن نتیجه بگیرد که همهٔ اهل سنت ناصبی هستند.

۱۳. تیجانی و ناصبی دانستن اهل سنت

موصلی از تیجانی سماوی، متکلم معاصر شیعی، چندین قول نقل می‌کند که در ادامه، جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۳-۱. سخن اول تیجانی

موصلی از قول وی چنین می‌نویسد که چون اهل حدیث همان اهل سنت هستند، با دلیل محکم و قاطع اثبات می‌شود که سنتی که مد نظر آنان است، همان دشمنی با امیرالمؤمنین و لعن نمودن و بیزاری جستن از ایشان است و این همان ناصبی‌گری است. تیجانی در جایی دیگر می‌گوید یازی به توضیح نیست که مذهب ناصبیان، مذهب اهل سنت است و خودِ موصلی آن را چنین نقد می‌کند: «واضح است که اهل سنت با نواصب مخالف بودند و با اظهار فضایل اهل بیت که امروزه در آثارشان یافت می‌شود، ادعای نواصب را رد نمودند و این دلیلی بر کذب بودن ادعای تیجانی است» (موصلی، بی تا: ۴۸).

نقد

مقدمتاً باید گفت وی در قسمت دیگری از کتابش تصریح می‌کند اهل سنتی که امروزه او می‌شناسد، نه تنها متعصب و دشمن اهل بیت نیستند، بلکه به آنان محبت نیز می‌ورزند (ر.ک؛ تیجانی سماوی، ۱۴۲۸ ق.: ۲۵). لذا منظور وی از ناصبی بودن اهل سنت، صرفاً مربوط به سنی‌های عصر حضور امامان و مخصوصاً زمان احمد حنبل است (ر.ک؛ همان: ۴۷-۴۸). بنابراین، نقدی که به سخن وی انجام خواهد گرفت، در این زمینه است که وی تمام مردم سنی در قرون نخستین اسلام را ناصبی می‌شمارد.

با ذکر این مقدمه، باید گفت اگر منظور تیجانی از آوردن عبارت «اهل حدیث، همان اهل سنت هستند»^۳، این باشد که تمام اهل سنت اهل حدیث هستند، این سخن حتی به لحاظ تاریخ مذاهب اسلامی نیز اشتباه است؛ چرا که یکی از بزرگان اهل سنت، ابوحنیفه، رئیس مکتب اهل رأی است که با اهل حدیث اختلافات مبنایی زیادی داشت و اگر منظور این باشد که اهل حدیث نمی‌توانند زیر گروه هیچ عقیده‌ای غیر از اهل سنت قرار گیرند و بدین سبب نیز اهل سنت نامیده شده‌اند، به نظر می‌رسد صحیح باشد، ولی در توضیح آن باید گفت این عبارت فقط درصدد این است که بگوید اهل حدیث خود را به اهل سنت منتسب می‌کردند، نه اینکه کل اهل سنت جزء مکتب اهل حدیث باشند؛ به عبارت دیگر، گفته می‌شود عینکی‌ها همه تیزهوش هستند، ولی این بدان معنا نیست که تیزهوش‌ها همه عینکی باشند. لذا عبارت نمی‌تواند اهل حدیث بودن تمام اهل سنت را اثبات کند. همان طور که اگر «اهل حدیث بودن» به معنای نفی تقلید باشد، وجود صدها میلیون سنی مقلد، این ادعا را رد می‌کند و اگر به معنای

ظاهرگرایی و جمود در نصوص شرعی باشد، باز هم وجود ابوحنیفه و اهل رأی، با این قضیه منافات دارد. ولی باید عبارت تیجانی را بیشتر مطالعه کرد، تا فهمید که منظور وی چیست. وی قبل از اینکه این عبارت را بیاورد، جسارت‌های متوکل به حضرت علی^(ع) را نقل می‌کرد که دلکک مخصوصی داشت و آن بزرگوار را استهزا می‌کرد و خود متوکل نیز نسبت به نام «علی» به شدت بیزار بود و حتی دستور داده بود کودکان تازه متولد می‌شدند را که نامشان علی بود، به قتل برسانند. آنگاه در ادامه می‌گوید:

«متوکل با تمام این جرم و جنایت‌ها و ناصبی‌گری‌اش، خود را "زنده‌کننده سنت" نامیده بود و اهل حدیث را دوست می‌داشت. پس این سنتی که متوکل زنده‌کننده آن است و آن اهل حدیثی که متوکل از آن حمایت می‌کند، چیزی جز ناصبی‌گری نیست» (تیجانی سماوی، ۱۴۲۸ ق.: ۷۹).

لذا سخن تیجانی در صدد عمومیت دادن ناصبی‌گری به کل اهل سنت نیست، بلکه منظورش این است که متأسفانه ناصبیان خود را به اهل سنت ضمیمه کرده‌اند و از این رهگذر، صدمات زیادی به آنان وارد آوردند (ر.ک؛ همان: ۱۶۱). ضمن اینکه سیوطی نقل می‌کند دلیل نامیده شدن متوکل به «زنده‌کننده سنت» این بود که وی با محنت و تفتیش عقایدی که مأمون و معتزله بر قائلان به قِدَمِ قرآن تحمیل کرده بودند، برخورد کرد. مردم نیز به قدری از این کار متوکل استقبال کردند که در وصفی اغراق‌آمیز، او را «زنده‌کننده سنت» نامیدند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۷ ق.: ۴۰۷ و پورسید آقایی، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۵). لذا فضایی که متوکل به چنان وصفی متصف می‌شود، فضایی رقابتی با معتزله است و معلوم نبود که اگر متوکل چنان برخوردی با آنان می‌کرد، باز این لقب را می‌گرفت یا خیر!

۱۳-۲. سخن دوم تیجانی

موصلی چند سخن دیگر از تیجانی ذکر کرده و به نقل از وی می‌نویسد:

«بر شیعیان سخت بود که پشت سر افرادی نماز بخوانند که هم خود را سنی معرفی می‌کردند و از آن طرف، در وسط نماز بر حضرت علی نفرین می‌نمودند. نقل دیگر، اگر بخواهیم بحث را گسترش دهیم، باید بگوییم این اهل سنت بودند که به دستور بنی‌امیه و بنی‌عباس با اهل بیت جنگیدند. همچنین، در نقل دیگری از وی می‌نویسد: معلوم می‌شود که ناصبیان کسانی هستند که با امیرالمؤمنین و اهل بیت جنگیدند و خود

را نیز اهل سنت معرفی کردند» (تیجانی سماوی، ۱۴۲۸ ق.: ۲۹۵. ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۹-۴۸).

نقد

این سخن تیجانی نیز کل اهل سنت را به ورطه ناصبی گری نمی برد. تمام شاخصه‌هایی که موصلی به نقل از تیجانی نقل نموده، از قبیل اهانت به امیرالمؤمنین در نماز و جنگیدن با ایشان، هرگز شامل مکاتب و مذاهب رسمی اهل سنت نمی شود. این ادعا در حالی مورد تأیید قرار می گیرد که تاریخ، حضور اهل سنت را در لشکر و حکومت امام علی ثبت می کند. یکی از نشانه‌هایی که احتمال حضور اهل سنت را در صف یاران امیرالمؤمنین قوت می بخشد، مبادرت برخی از سپاهیان ایشان نسبت به اقامه نماز تراویح به صورت جماعت است. البته ناگفته نماند که این نماز در فقه شیعه نیز توصیه شده، ولی به صورت جماعت نیست (ر.ک؛ حلی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۸۲) و این صرفاً اهل سنت هستند که به توصیه خلیفه دوم، آن نماز را به صورت جماعت اقامه می کنند. همان طور که بخاری از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل می کند:

«شبی از شب‌های ماه رمضان با خلیفه دوم همراه بودم. مشاهده کردیم که مردم به صورت پراکنده نماز می خوانند. عمر گفت: من فکر می کنم اگر مردم را دستور دهیم که همین نماز مستحبی را به صورت جماعت به جا بیاورند، بهتر باشد. آنگاه مردم به جماعت خواندند و عمرین خطاب با مشاهده این وضعیت، چنین گفت: کار نوپدید و خوبی است» (بخاری، ۱۴۲۲ ق.، ج ۳: ۴۵).

لذا به جماعت گزاردن این نماز صرفاً در فقه اهل سنت وجود دارد و شیعه آن را لزوماً به صورت فرادی انجام می دهد؛ به عبارت بهتر، فرادی انجام دادن آن از خصوصیات شیعه و به جماعت خواندن آن از اختصاصات اهل سنت است. بنابراین، هر جا مشاهده شود که افرادی این نماز را به جماعت می خوانند، یقیناً سنی هستند. با این مقدمه، بر اساس گزارشی که تاریخ‌نویسان می دهند، برخی افراد در میان لشکر امیرالمؤمنین، نماز تراویح را به صورت جماعت می گزاردند؛ مثلاً شیخ حر عاملی چنین می نویسد:

«امام صادق فرمود: امیرالمؤمنین هنگامی که در زمان خلافت خود وارد مسجد کوفه شد، به پسرش امام مجتبی دستور داد به مردم ابلاغ کند، در صورت امکان، نماز

تراویح را به صورت فرادی و در منازل خود بگزارند، ولی مردم ترجیح دادند توصیه عمر بن خطاب مبنی بر جماعت خواندن تراویح را ترک نکنند. لذا امام آنان را دیگر منع نمود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۴۶).

افرادی که حاضر نبودند توصیه خلیفه دوم را ترک کنند، یقیناً جزء اهل سنت محسوب می‌شوند و همین افراد نیز قسمت در خور توجهی از طرفداران و لشکریان امام علی را تشکیل می‌دادند.

شاهد دوم، حضور برخی افراد در شمار راویان، کارگزاران و یا نیروهای امام است که ظاهراً از اهل سنت بودند؛ برای نمونه، به چنین افرادی می‌توان اشاره نمود: «بشر بن عاصم بن عبدالله اللیثی الثقفی» (امینی نجفی تبریزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۷۹) و «ابوراشد عمرو بن راشد الأشجعی الکوفی» (همان، ج ۲: ۴۴۷). لذا اهل سنت در حکومت امیرالمؤمنین دخیل بودند و همراه با ایشان در مقابل دشمنان ناصبی شمشیر زدند و نمی‌توان آن‌ها را ناصبی دانست.

۱۳-۳. سخن سوم تیجانی

موصلی از قول تیجانی می‌نویسد:

«انسان وقتی کینه‌ورزی اهل سنت را نسبت به اهل بیت و تحریف شدن فضایل آنان به وسیله اهل سنت را می‌بیند، به کنه ذات آن‌ها پی می‌برد. آنگاه موصلی خود می‌گوید: تیجانی چگونه این ادعا را دارد، در حالی که آثار اهل سنت مملو از فضایل اهل بیت است؟ پس چرا تیجانی به روایات تحریف شده احتجاج می‌کند؟ سپس در نقل قول دیگری از وی می‌گوید: آنان به قدری با حضرت علی دشمن بودند که شعارشان این بود که در هر چیزی با آن حضرت و شیعیانش مخالفت کنند، حتی اگر از سوی سنت نبوی نزدشان اثبات شده باشد» (تیجانی سماوی، ۱۴۲۸ ق: ۲۴۹؛ ر.ک؛ موصلی، بی تا: ۴۹-۵۰).

نقد

در این قسمت نیز برای فهمیدن منظور تیجانی، ناچار باید کل مطلب وی را مطالعه نمود. در ادامه سخن، وی ادعا دارد به‌رغم اینکه در آثار اهل سنت روایات زیادی درباره لزوم کامل فرستادن صلوات و افزودن آل پیامبر در صلوات وارد شده، ولی اهل سنت صلوات را ناقص

می‌فرستند. آنگاه وی نتیجه می‌گیرد که دلیل این ناقص فرستادن صلوات، دشمنی با اهل بیت است (ر.ک؛ تیجانی سماوی، ۱۴۲۸ ق.: ۱۶۴).

اینجا باید گفت که این نظر شخصی تیجانی است و سایر علمای شیعه چنین نظری ندارند. ضمن اینکه دانشمندان اهل سنت از روایاتی که در آن دستور داده شده که هنگام فرستادن صلوات بر رسول خدا باید بر خاندان وی نیز صلوات فرستاده شود، وجوب را استنباط نمی‌کنند و صرفاً آن را مستحب می‌دانند و این مسئله‌ای کاملاً عادی است و در میان روایات شیعه هم ممکن است تعدادی از روایات بر روی مطلبی تأکید فراوانی داشته باشند، ولی فقها از آن روایات صرفاً استحباب را بفهمند. شاهدش این است که اولاً مکرراً از سخنرانان و امامان جماعت اهل سنت، صلوات بر آل پیامبر نیز شنیده شده است. صلوات بر خاندان رسول خدا به قدری در میان اهل سنت دیده می‌شود که حتی برخی عناصر داعش با هجوم به مساجد اهل سنت، آنان را از صلوات فرستادن بر آل پیامبر نهی می‌کردند و در برخی موارد نیز کسانی را که مبادرت به انجام این عمل مشروع می‌نمودند، به قتل می‌رساندند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۳۹۵، ج ۲۴: ۱۶) و این امر، وفور این کار را در نزد اهل سنت می‌رساند.

ثانیاً هیچ یک از علمای سنی نگفته‌اند که «به‌رغم اینکه از روایات مزبور، وجوب صلوات فرستادن بر خاندان رسول خدا استنباط می‌شود، ولی ما عمداً و به‌سبب دشمنی با اهل بیت بر آن‌ها صلوات نمی‌فرستیم». حتی برخی از بزرگان اهل سنت، صلوات فرستادن بر آل را نیز لازم می‌دانند؛ مثلاً مولوی غلام‌نبی توکلی، امام جمعه اهل سنت مسجد جامع احناف تایباد و رئیس حوزه علمیه احناف این شهر چنین اظهار می‌کند: «سلام بر پیامبر و اهل بیت پیامبر در نمازهای پنجگانه اهل سنت قرار دارد و همه نمازگزاران اهل سنت در نمازهای واجب روزانه خود حتماً به پیامبر و اهل بیت پیامبر سلام و درود می‌فرستند» (تارنمای روزنامه خراسان: ارادت اهل سنت به اهل بیت). همچنین، مولوی عبدالباری صالحی، مدیر حوزه علمیه مظهر التوحید تایباد می‌گوید: «اهل سنت در کل سال و در هر نماز جمعه، به اهل بیت پیامبر درود و سلام می‌فرستند و اگر در نماز جمعه به آل بیت پیامبر درود فرستاده نشود، نماز باطل است» (همان). ولی نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که موصلی در ابتدای نقل قول‌هایش از تیجانی ادعا می‌کند که وی عقیده دارد اهل سنت ناصبی هستند و نواصب در نظر شیعه نجس‌اند و خونشان مباح است (ر.ک؛ موصلی، بی‌تا: ۴۸). ولی وی به مغالطه بزرگی افتاده است. درست است که دلایلی که هر یک در قسمت خود مفصلاً ذکر شد، شیعیان دشمنان اهل بیت را نجس و مهدورالدم

می‌دانند و درست است که متأسفانه ناصیبان در طول تاریخ، عنوان اهل سنت را بر خود می‌نهادند، ولی عموم اهل سنت از اعتقاد نواصب مبنی بر دشمنی با اهل بیت بیزار بوده و هستند. لذا روایاتی که علیه ناصیبان آمده‌است، نمی‌تواند شامل آنان باشد؛ یعنی ابتدا موصلی ادعا می‌کند که شیعه کل اهل سنت را ناصیبی می‌داند، ولی دلایلی که وی ارائه می‌کند، صرفاً شامل نواصب است و نه اهل سنت. لذا در این جهت نیز ادعاهای موصلی قابل نقد است.

نتیجه‌گیری

عبدالله موصلی نویسندهٔ سلفی، در کتاب خود، ضمن مطالبی که علیه شیعیان گرد آورده‌است، ادعا می‌کند شیعیان کلّ اهل سنت را ناصیبی می‌دانند. اولین شاهدی که وی بر ادعای خود می‌آورد، روایت ضعیف‌السندی است که در آن، راوی به ابوحنیفه لقب «ناصری» داده‌است. در نقد آن، ضعف راوی و در ادامه، ضعف روایت اثبات شد. همچنین، موصلی ادعا می‌کند شیخ مفید نیز ابوحنیفه را ناصیبی می‌داند، ولی در کتابی که وی از شیخ ارجاع داد، چیزی در این زمینه یافت نشد. صرفاً در کتاب دیگر شیخ، به فرد دیگری این عنوان نسبت داده شده‌است و به نظر می‌رسد موصلی در فهم سخن شیخ مفید اشتباه کرده‌است. آنگاه موصلی از برخی نویسندگان شیعه، همچون محقق کرکی، جزایری، شیخ آل محسن و المعلم جملاتی مبنی بر ناصیبی دانستن اهل سنت نقل نموده که یا آن جملات ناظر به قرائت خاصی بودند و شخص یا تفکر خاصی از اهل سنت را موصوف به صفت ناصیبی‌گری می‌دانستند و نه همهٔ اهل سنت را. یا اینکه نظر شخصی خودشان بود و سرایت دادن آن‌ها به کل شیعه دلیلی نداشت. همچنین، موصلی در نقل سخنانی مفصل از تیجانی ادعا نموده که وی نیز عقیده دارد سنی‌ها ناصیبی هستند، ولی کلام او نیز عموماً دربارهٔ متوکل و دوستان او بود و نه اهل سنت. لذا آنچه که موصلی در اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه شیعیان اهل سنت را ناصیبی و دشمن اهل بیت می‌دانند، یا از اصالت سند برخوردار نبود، یا ناظر به گروه خاصی بود که ربطی به جامعهٔ اهل سنت نداشت و یا اینکه نظر شخصی آن نویسندگان بود و نمی‌توان آن‌ها را به نظرات دیگر شیعیان عمومیت داد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- البته در نوشتاری که این جانب با عنوان سنجش ذهبی نوشته، دلیلی بر ناصبی بودن ذهبی یافت نشد. لذا باید گفت نظر آقای معلم حداقل درباره ذهبی، مدرک قابل قبولی ندارد.
- ۲- حتی خود محمدبن عبدالوهاب که یکی از بزرگان جریان‌های تکفیری در چند قرن اخیر است و تاکنون مسبب جنایات زیادی علیه شیعه شده است و یکی از مصادیق آن نیز تخریب قبور امامان بقیع است، حضرت فاطمه زهرا^(س) را «سیده نساء العالمین» می‌خواند (ر.ک؛ ابن عبدالوهاب، بی‌تا، ج ۱: ۴۷).
- ۳- أن أهل الحديث هم أنفسهم أهل السنة والجماعة.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad Jaafar Milan Noorani



<https://orcid.org/0000-0002-4248-6577>

Majid Keyhanfar



<https://orcid.org/0009-0000-7832-5209>

منابع

- آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد. (۱۴۳۹ ق.)، المحاسن النفسانية: فی أجوبة المسائل الخراسانية. تحقیق لجنة التحقيق بدار اللوامع. بی‌جا: دار اللوامع.
- آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق.)، الحدائق الناضرة: فی احکام العترة الطاهرة. تحقیق محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مكرم. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- آل محسن، علی. (۱۳۸۲). الله وللحقیقة: رد علی کتاب الله ثم للتاریخ. چ ۱. تهران: نشر مشعر.
- _____ . (بی‌تا). كشف الحقائق: رد علی هذه نصیحتی الی کل شیعی. بیروت: دار الصفوة.
- آلوسی، سید عبدالقادر. (۱۳۹۵). «آخرین تحولات جریان تکفیر داعش در عراق: در مصاحبه با سید عبدالقادر آلوسی». پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر. سال، شماره ۲۴.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد. (۱۳۸۵ ق.). الکامل: فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب. تحقیق جمال الدین میردامادی. چ ۳. بیروت: دار صادر.

برخوردار دانستن اهل سنت از محبت اهل بیت در دیدگاه عموم...؛ میلان نورانی و کیهان‌فر | ۱۰۰

ابن جوزی، یوسف. (۱۴۱۸ ق.). *تذکره الخواص من الأمة: فی ذکر خصائص الأئمة*. چ ۱. قم: منشورات الشریف الرضی.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۶). *تهذیب التهذیب*. چ ۱. حیدرآباد دکن - هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.

ابن طاووس، سید علی بن موسی. (۱۴۱۱ ق.). *مهج الدعوات و منهج العبادات*. تحقیق ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر. چ ۱. قم: دار الذخائر.

ابن عبدالوهاب نجدی، محمد. (بی تا). *مؤلفات الشيخ الامام محمد بن عبدالوهاب*. تحقیق عبدالعزیز بن زید الرومی و دیگران. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

امین عاملی، سید محسن. (۱۴۰۳ ق.). *اعیان الشيعة*. تحقیق سید حسن امین. چ ۱. بیروت: دار التعارف. امینی نجفی تبریزی، محمد هادی. (۱۴۱۲ ق.). *اصحاب امیر المؤمنین و الرواة عنه*. چ ۱. بیروت: دار الغدير.

بخاری، ابو عبدالله محمد. (۱۴۲۲ ق.). *صحیح البخاری*. تحقیق محمد زهیر بن ناصر. چ ۱. بیروت: دار طوق النجاة.

پورسید آقایی، مسعود و دیگران. (۱۳۷۹). *در سنامه تاریخ عصر غیبت*. قم: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.

تولایی، رحمت. (۱۳۹۶). «ملاک ناصب انگاری احکام و آثار مترتب بر نصب در فقه امامیه». *مجله فقه و اصول*. س ۴۹. ش ۱۰۸.

تیجانی سماوی تونسسی، سید محمد. (۱۴۲۸ ق.). *الشيعة هم اهل السنة*. چ ۱۰. قم: مؤسسه انصاریان. جزایری، سید نعمت الله. (۱۴۰۸ ق.). *كشف الأسرار: فی شرح الاستبصار*. تحقیق مؤسسه علوم آل محمد. چ ۱. قم: مؤسسه دار الکتاب.

_____ (۱۴۲۹ ق.). *الأنوار النعمانية*. چ ۱. بیروت: دار القاری.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشيعة: إلى تحصیل مسائل الشريعة*. تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

حسینی میلانی، سید علی. (۱۳۸۹). الف. *سلسله پژوهش های اعتقادی (افکار ابن تیمیه در بوتّه نقد)*. ترجمه و تحقیق هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی. چ ۲. قم: مرکز حقایق اسلامی.

_____ (۱۳۸۹). ب. *سلسله پژوهش های اعتقادی (مهرورزی به اهل بیت از دیدگاه قرآن و سنت: نگاهی به تفسیر آیه مودت)*. ترجمه و تحقیق هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی. چ ۱. قم: مرکز حقایق اسلامی.

- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ ق.). *تذکرة الفقهاء*. ج ۱. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن علی و برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲). *الرجال*. تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی و محمد کاظم میاموی. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۵ ق.). *تحریر الوسيلة*. ترجمه علی اسلامی. ج ۲۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۳۴ ق.). *کتاب الطهارة (موسوعة الإمام الخمينی)*. تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ج ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ ق.). *سیر أعلام النبلاء*. تحقیق شعيب ارتنوط و دیگران. ج ۳. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- زمخشري، جارالله محمود. (۱۹۷۹ م.). *اساس البلاغه*. ج ۱. بیروت: دار صادر.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان. (۱۴۱۷ ق.). *تاریخ الخلفاء*. تحقیق ابراهیم صالح. ج ۱. دمشق: دار البشائر.
- _____ . (بی تا). *تدریب الراوی: فی شرح تقریب النواوی*. تحقیق ابوقتیبه نظر محمد الفاریابی. ریاض: دار طيبة.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۶ ق.). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. ج ۲. قم: دار الشریف الرضی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ ق.). *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*. تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی. ج ۱. قم: مکتبه المحقق الطباطبایی.
- مفید، ابو عبدالله محمد. (۱۴۱۳ ق.). *المسائل الصاغانیة*. ج ۱. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۲۴ ق.). *تفسیر القرآن المجید*. تحقیق محمد علی ایازی. ج ۱. قم: بوستان کتاب مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۷ م.). *تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۲. بیروت: دار التراث.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ج ۳. تهران: نشر مرتضوی.
- قمی، عباس. (۱۳۷۹). *منتهی الآمال: فی تواریخ النبوی و الآل*. تحقیق ناصر باقری بیدهندی. ج ۱. قم: انتشارات دلیل ما.
- کرکی عاملی، حسین. (۱۳۹۶ ق.). *هدایة الأبرار: إلى طریق الأئمة الأطهار*. تحقیق رئوف جمال‌الدین. بی جا: مؤسسه إحياء الأحياء.

برخوردار دانستن اهل سنت از محبت اهل بیت در دیدگاه عموم...؛ میلان نورانی و کیهان‌فر | ۱۰۲

کلینی رازی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ ق.). الکافی. تحقیق پژوهشگران بخش احیای تراث مرکز تحقیقات دار الحدیث. چ ۱. قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. مالکی، حسن بن فرحان. (۱۴۳۰ ق.). قرائته فی کتب العقائد المذهب الحنبلی نموذجاً. چ ۳. عمان - اردن: مرکز الدراسات التاريخية.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۹۸ ق.). زندگانی حضرت امام جعفر صادق: ترجمه جلد ۴۷ بحار الأنوار. ترجمه موسی خسروی. چ ۲. تهران: اسلامیه.

مرتضی، بسام. (۱۴۲۶ ق.). زبدة المقال من معجم الرجال. چ ۱. بیروت: دار المحجة البيضاء.

مرتضی زبیدی، محمدبن محمد. (۱۴۱۴ ق.). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق علی شیری. چ ۱. بیروت: دار الفکر.

معلم، محسن. (۱۴۱۸ ق.). النصب والنواصب. چ ۱. بیروت: دار الهادی.

موصلی، عبدالله. (بی تا). حتی لانخدع: حقیقه الشيعة. چ ۲. مصر: دار الإیمان.

نجاشی، احمدبن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. تحقیق سید موسی شبیری زنجانی. چ ۶. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

هاشمی، سید شفیع. (۱۳۹۴). «شیوه‌های وهابیت در مخالفت با اهل سنت». پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر. س ۵. ش ۱۷.

هدایت پناه، محمدرضا. (۱۳۸۹). بازتاب تفکر عثمانی در واقعۀ کربلا. چ ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

References

- Ale Osfour Bahrani, Hossein bin Mohammad. (2018). Al-Mahasen al-Nafsaniyat fi Ajvabate al-Masa'el al-Khorasaniyat. The research of the investigation committee is complete. NP: Dar al-Lawa'am. [In Arabic].
- Ale Osfour Bahrani, Yosuf bin Ahmad. (1985). Al-Hada'iq al-Nazerat: fi Ahkam al-Etrat al-Taherat. Research by Mohammad Taghi Irwani and Seyyed Abdul Razzaq Mokaram. Qom: Islamic Publication Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Persian].
- Ale Mohsen, Ali. (2003). *Le-allah va lel-Haghighat: Rada ala Ketab le-allah thomma lel-Haghighat*. Tehran: Mashaar Publishing [In Persian].
- (ND). *Kashf al-Haghighat: Rad ala Hazehi Nasihati Ela Kolle Shi'ei*. Beirut: Dar al-Safwat. [In Arabic].
- Alousi, Seyyed Abdul Qadir. (2016). "The latest developments in the takfir of ISIS in Iraq: in an interview with Seyyed Abdul Qadir Alousi". *Criticism of Siraj Monir's Wahhabi Research Paper*. No. 24. [In Persian].
- Amin Ameli, Seyyed Mohsen. (1983). A'yan al-Shiite. Seyyed Hasan Amin's research. Beirut: Dar Taqqin. [In Arabic].

- Amini Najafi Tabrizi, Mohammad Hadi. (1991). *Ashab-e Amir al-Mu'minin va al-Rovat anh-o..* Beirut: Dar al-Ghadir. [In Arabic].
- Bukhari, Abu Abdullah Mohammad. (2001). *Sahih al-Bukhari*. The Research of Mohammad Zohair bin Naser. Beirut: Dar Tawgh al-Nejat. [In Arabic].
- Hashemi, Seyyed Shafi. (2015). "The Methods of Wahhabism in Opposition to Sunnis". *Criticism of Seraj Monir's Wahhabi Research Paper*. Vol. 5. No. 17. [In Persian].
- Hedayat Panah, Mohammad Reza. (2010). *Baztab-e Tafakkor-e Osmain Dar Vaghe Karbala*. Qom: Research Institute of Howza and University. [In Persian].
- Helli, Hasan bin Yosuf. (1968). *Tazkira al-Foghaha*. Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage. [In Persian].
- Helli, Hasan bin Ali and Barqi, Ahmad bin Mohammad. (1963). *Al-Rejal*. The research of Mirjalaluddin Mohaddes Ormavi and Mohammad Kazem Miyamovi. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Horr Aameli, Mohammad bin Hasan. (1988). *Al-Wasa'el al-Shi'a: Ela Tahsil-e Masae'l-e Shari'a*. The Research of the Research Group of the Al al-Bayt Foundation for Revival of Tradition. Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage. [In Persian].
- Hosseini Milani, Seyyed Ali. (2010). a. A Series of Doctrinal Studies (Ibn Teymiyah's Thoughts in the Bush of Criticism). Translation and Research of the Editorial Board of the Center for Islamic Facts. Qom: Center for Islamic Truths. [In Persian].
- (2010). b. *A Series of Religious Studies (Mehrvarzi to Ahl al-Bayt from the Perspective of the Qur'an and Sunnah: A Look at the Interpretation of the Verse of Mavaddat)*. Translation and research of the editorial board of the Center for Islamic Facts. Qom: Center for Islamic Truths. [In Persian].
- Ibn Abd al-Wahhab Najdi, Mohammad. (ND). *Mo'alefat al-Sheykh al-Imam Mohammad bin Abd al-Wahhab*. The research of Abdulaziz bin Zeyd al-Roumi and others. Riyadh: Imam Mohammad bin So'ud Islamic University. [In Arabic].
- Ibn Athir Jazri, Ali Ibn Mohammad. (1965). *Al-Kamel fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Ibn Hojr Asghalani, Ahmad ibn Ali. (1947). *Tahzib al-Tahzib*. Hyderabad, Deccan, India: Nizamiya Encyclopaedia Press. [In Arabic].
- Ibn Jowzi, Yosuf. (1977). *Tazkira al-Khawas men al-Ommat: fi Zekr Khavas al-A'emat*. Qom: Al-Sharif Al-Razi's Manshourat. [In Persian].
- Ibn Manzour, Mohammad ibn Mokarram. (1995). *Lesan al-Arab*. Jamaluddin Mirdamadi's Research. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Ibn Tavous, Seyyed Ali ibn Musa. (1990). *Mehaj al-Da'avat va Menhaj al-Ebadat*. Research by Abu Taleb Kermani and Mohammad Hasan Moharrer. Qom: Dar al-Zakha'er. [In Persian].
- Jazayeri, Seyyed Nematullah. (1987). *Kashf ul-Asrar fi Sharh al-Estebzar*. The Research of Al-Mohammed Science Institute. Qom: Dar al-Ketab Institute. [In Persian].

- (2008). *Anvar al-No'umaniyah*. Beirut: Dar al-Ghari. [In Arabic].
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2004). *Tahrir al-Wasila*. Translation of Ali Islami. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Persian].
- . (2013). *Ketab al-Tahara (Encyclopedia of Imam al-Khomeini)*. The research of Imam Khomeini's works editing and publishing institution. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian].
- Kolaini Razi, Mohammad bin Yaghoub. (2008). *Al-Kafi*. Research by the researchers of the Heritage Revival Department of the Dar al-Hadith Research Center. Qom: Publishing Organization of Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institution. [In Persian].
- Korki Ameli, Hossein. (1976). *Hedayat al-Abrar: Ela Tarigh al-Aemmat al-Athar*. Research by Rao'uf Jamaluddin. Np: Ehiya al-Ahiya Institute. [In Arabic].
- Mofid, Abu Abdullah Mohammad. (1992). *Al-Masa'l al-Saghaniyeh*. Qom: Sheykh Mofid Hezare World Congress. [In Persian].
- (2003). *Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Mohammad Ali Ayazi's research. Qom: Bostan Ketab, Publishing Center, Islamic Propaganda Office, Qom University. [In Persian].
- Maleki, Hasan bin Farhan. (2009). *Ghara'at fi Kotob al-Agh'ed al-Mazhab al-Hanbali, Nomozajan*. Omman-Jordan: Center for Historical Studies. [In Arabic].
- Majlesi, Mohammad Bagher. (1969). *Zendegani-e Hazrat-e Imam Jafar Sadegh*. Translated by Musa Khosravi. Tehran: Islamiyeh. [In Persian].
- Moallem, Mohsen. (1977). *Al-Nasab va Navaseb*. Beirut: Dar al-Hadi. [In Arabic].
- Morteza, Basam. (2005). *Zobdat al-Maghal men Mo'jam al-Rejal*. Beirut: Dar al-Mahajat al-Bayza. [In Arabic].
- Morteza Zobeydi, Mohammad bin Mohammad. (1995). *Taj al-Arous men Jawaher al-Ghamous*. Research by Ali Shiri. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Moseli, Abdullah. (ND). *Hatta la Nankhade: Haghghat al-Shite*. Egypt: Dar al-Iman. [In Arabic].
- Najjashi, Ahmad bin Ali. (1986). *Rejal al-Najjashi*. The research of Seyyed Musa Shabiri Zanjani. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic].
- Por Said Aghae'i, Masoud and etc. (2000). *Darsnameh Tarkh-e Asr-e Gheybat*. Qom: Office of Research and Compilation of Textbooks of the World Center of Islamic Sciences [In Arabic].
- Qomi, Abbas. (2000). *Montahi al-Amal: fi Tawarikh al-Nabi va al-Al*. Naser Bagheri Bidhandi's research. Qom: Dalil-e Ma Publications. [In Persian].
- Sadough, Mohammad bin Ali. (1986). *Savab al-Amal va Eghab al-Amal*. Qom: Dar al-Sharif al-Razi. [In Persian].

- Seyuti, Jalaluddin Abdul Rahman. (1996). *Tarikh al-Kholafa*. Ebrahim Saleh's Research. Damascus: Dar al-Bashaer. [In Arabic].
- , (ND). *Tadrib al-Ravi: fi Sharh-e Taghrib al-Nawawi*. Abu Qataybeh Nazar Mohammad al-Faryabi. Riyaz: Dar Tayyiba. [In Arabic].
- Tabari, Mohammad bin Jarir. (1967). *Tarikh al-Tabari: Tarikh al-Omam va al-Molouk*. Mohammad Abolfazl Ebrahim's Research. Beirut: Dar al-Torath. [In Arabic].
- Tarihi, Fakhr al-Din bin Mohammad. (1996). *Majma ul-Bahrain*. Tehran: Mortazavi Publishing. [In Persian].
- Tijani Samavi Tunki, Seyyed Mohammad. (2007). *Al-Shia Hom Ahl al-Sunnah*. Qom: Ansarian Institute. [In Arabic].
- Toolai'e, Rahmat. (2017). "Criteria of Enshrining Eulings and Works Related to Enshrining in Imami Jurisprudence". *Journal of Jurisprudence and Principles*. Vol. 49. No. 108. [In Persian].
- Tusi, Mohammad bin Hasan. (1999). *Fehrest al-Kotob al-Shia va Osoulehem va Asma'al-Mosannefin va Ashab al-Osoul*. Research by Seyyed Abdulaziz Tabataba'i. Qom: School of al-Mohaghegh al-Tabatabai. [In Persian].
- Zahabi, Mohammad bin Ahmad. (1985). *Seyr-e Alam al-Nobala*. Research by Sho'aib Arne'ot and others. Beirut: Al-Risalah Institute. [In Arabic].
- Zamakshari, Jarallah Mahmoud. (1979). The basis of rhetoric. Ch 1. Beirut: Dar Sader .

استناد به این مقاله: میلان نورانی، محمدجعفر. (۱۴۰۲). برخوردار دانستن اهل سنت از محبت اهل بیت در دیدگاه عموم علمای شیعه در نگاه نقادانه به کتاب موصلی، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، دوره ۴، شماره ۶: ۷۹-۱۰۵.

DOI: 10.22054/JCST.2023.72050.1109



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.